

عالی رسیدند و بر ولایات مهمی از ایران، مانند خراسان، آذربایجان، فارس، کرمان، ری و اصفهان حکم راندند، تا آنجا که حساسیت معاویه برانگیخته شد (بلاذری، ج ۴، ص ۱۳۶). هم در زمان او، نخستین قیام موالی به رهبری یکی از وابستگان بنی حارث شکل گرفت (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۱). بنی حارث بعدها در ماجرای براندازی دولت امویان نقش داشتند (شباب، ص ۳۲۵) و به دلیل خویشاوندی نزدیک با نخستین خلیفه عباسی، ابوالعباس سفاح، در دستگاه عباسیان پایگاهی شایسته یافتند (بلاذری، ج ۳، ص ۱۶۶؛ ابن حزم، ص ۴۱۷).

لهجه بنی حارث در زبان عرب جای ویژه‌ای داشت و برخی از لغات را آنان در عربی متداول کردند (ابن منظور، ج ۳، ص ۲۹۰، ج ۵، ص ۵، ج ۷، ص ۲۵۶، و جاهای دیگر). از میان بنی حارث چهره‌های برجسته‌ای در شعر و ادب، در دوره جاهلیت و اسلام، پدیدار شدند که از آن میان می‌توان از اینان یاد کرد: عبد تغوث بن صلاء و دو نواده او طفیل بن یزید لجلج حارثی و سُهیر (ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۶، ص ۳۲۸)؛ یزید بن ابان نابغه (ابن عبدربه، ج ۳، ص ۳۶۲)؛ قیس بن عمرو نجاشی حارثی، شاعر فاسق و هجوپرداز (ابن قتیبه، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۳؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۸۷)؛ یحیی بن زباین عبیدالله (ابن حزم، ص ۴۱۷) و حسن بن وهب بن سعید و برادرش سلیمان (ابوالفرج اصفهانی، ج ۲۳، ص ۹۵، ۱۴۳-۱۵۳). حسن بن حسین سُکری (متوفی ۲۷۵) نحوی و راوی عرب، اشعار بنی حارث را گردآورده بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۲۷، ج ۳، ص ۶۲-۶۴).

بنی حارث امروزه خود را به قبیله همدان منسوب می‌دارند. با وجود این، برخی همچنان بر اصالت خویش اصرار دارند (ابن حانک، ص ۲۱۷، حاشیه). در حال حاضر، بنی حارث در منطقه‌ای حاصلخیز در پنج کیلومتری شمال صنعا، در پنج ناحیه مستقرند (برای نام این اماکن و روستاهای آن - مقحفی، ص ۱۰۱). زمینهای این منطقه به کشت انگور، انجیر و هلو اختصاص دارد و به لحاظ وجود آثاری از سُخیمیان (بنی سُخیم) از تیره‌های قحطانی، به نام آنان مشهور است و جمعیت آن به ۲۵'۸۸۵ نفر بالغ می‌شود (همانجا).

منابع: علاوه بر قرآن؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۵-۱۳۸۷ / ۱۹۶۵-۱۹۶۷؛ ابن‌ابیر، الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۳۹۹-۱۴۰۲ / ۱۹۷۹-۱۹۸۲؛ ابن‌حانک، صفة جزیرة العرب، چاپ محمدبن علی اکوع، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۲؛ ابن‌حیب، کتاب المحبر، چاپ ایازه لیختن شینر، حیدرآباد دکن ۱۳۶۱/۱۹۴۲؛ ابن‌حزم، جمهرة انساب العرب، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ ابن‌سعید مغربی، نشوة الطرب فی تاریخ جاهلیة العرب، چاپ نصرت عبدالرحمان، عمان ۱۹۸۲؛

ابن‌عبدربه، العقد الفرید، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۹؛ ابن‌قتیبه، الشعر و الشعراء، چاپ احمد محمد شاکر، قاهره ۱۳۸۶/۱۹۶۶؛ همو، کتاب المعانی الکبیر فی ابیات المعانی، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۴؛ همو، المعارف، چاپ ثروت عکاشه، قاهره ۱۹۶۰؛ ابن‌کلبی، کتاب الاصنام، چاپ احمد زکی‌باشا، قاهره ۱۳۳۲/۱۹۱۴؛ همو، نسب متقد و الیمن الکبیر، چاپ محمود فردوس العظم، دمشق ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ ابن‌منظور، لسان العرب، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲؛ ابن‌هشام، السیرة النبویة، چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلیبی، مصر ۱۳۵۵/۱۹۳۶؛ علی‌بن حسین ابوالفرج اصفهانی، کتاب الاغانی، بیروت [بی‌تا.]؛ عبدالله بن عبدالعزیز بکری، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المراضع، چاپ مصطفی سقا، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، چاپ محمد حمیدالله، قاهره ۱۹۵۹، ج ۳، چاپ عبدالعزیز دوری، بیروت ۱۳۹۸/۱۹۷۸، ج ۴، چاپ شلوسینگر، اورشلیم ۱۹۷۱؛ عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، ج ۴، چاپ عبدالرحمان بن یحیی معلی یمانی، حیدرآباد دکن ۱۳۸۴/۱۹۶۴؛ خلیفه‌بن خیاط شباب، تاریخ خلیفه‌بن خیاط، چاپ سهیل زکار، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت [۱۳۸۲-۱۳۸۷ / ۱۹۶۲-۱۹۶۷]؛ علی‌بن حسین علم‌الهدی، امالی المرتضی: غرر الفوائد و ذرر القلائد، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۷۳/۱۹۵۴، چاپ انست تهران [بی‌تا.]؛ احمدبن علی قلفشندی، صبح الاعشی، قاهره [تاریخ مقدمه ۱۳۸۳ / ۱۹۶۳]؛ علی‌بن حسین سعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ شارل بلا، بیروت ۱۹۶۵-۱۹۷۹؛ ابراهیم احمد مقحفی، معجم‌المدن و القبائل الیمنیة، صنعا ۱۹۸۵؛ یاقوت حموی، معجم‌الادب، ج ۳، چاپ دبیرد سمیرئل مارکلیوت، ناهره ۱۹۲۷؛ همو، معجم البلدان، چاپ فردیناند ورستفلد، لایپزیگ ۱۸۶۶-۱۸۷۳، چاپ انست تهران ۱۹۶۵؛ احمدبن اسحاق بقربی، تاریخ الیعقوبی، بیروت [بی‌تا.]؛ همو، کتاب البلدان، چاپ دخویه، لیدن ۱۹۶۷.

/ محمدرضا ناجی /

بنی خردان (یا آلبوخردان)، از عشایر شیعی خوزستان و عراق. این عشیره به کعب فلاحیه منسوب‌اند (عزیزی بنی‌طرف، ص ۴۵).

در اوایل عصر حاضر، بنی خردان پس از مهاجرت از اقلیم عثمانی (عراق) به منطقه هویزه، در کوت نهرهاشم کنار کرخه و در لیامی کنار کارون و همچنین در نواحی داخلی از ساحل چپ گرگر در شرایف و شاخه ساکن شدند، و شعبه‌های آنان عبارت بود از: بیت عبوده، آلبوحاجی، بنی‌نعمه یا سُطَیْط، بیت‌شیاه (شیاع)، شَجَرِیت (شَجیرات) و بنی‌تَمیم (س فیلد، ص ۲۲۹).

به نوشته نجم‌الدوله (ص ۱، ۶۴-۶۳)، که در ۱۲۹۹ از خوزستان دیدن کرده است، عشیره بن خردان [= بنی خردان] از

بودند (اصفهانی، ص ۱۰۲ و پانویس، ص ۲۹۶؛ یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۸۰۱، ج ۴، ص ۱۰۱۹). در منابع از آنگیرهای فراوانی نیز یاد شده که پیرامون آنها گروههایی از بنی حنظله مسکن داشته‌اند (برای مثال - اصفهانی، ص ۵۸-۵۹، ۲۶۸؛ بکری، ج ۱، ص ۱۳۳، ۲۰۷ و جاهای دیگر). به همین سبب، گاه جنگهایی، مانند نبرد رُؤیرین با بکر بن وائل، بر سر آب رخ می‌داد (- ابن‌اثیر، همانجا). پس از فتوحات اسلامی، دسته‌هایی از بنی حنظله در شهرهای مجاور و تازه تأسیس کوفه و بصره، و پیرامونشان و بتدریج در شهرهای شرقی، از جمله در استخر فارس و اصفهان و خراسان (ابن حزم، ص ۲۲۳؛ ابن‌کلبی، ص ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۲۸؛ ابن‌درید، ص ۲۲۴-۲۳۰؛ شباب، ج ۱، ص ۹۲؛ بکری، ج ۲، ص ۳۸۶) پراکنده شدند.

بنی حنظله به لحاظ بادی‌نشینی و خوی جنگ‌آوری و ماجراجویی در مناطق مجاور دست به حمله و تجاوز می‌زدند (- ابن‌حبیب، همانجا؛ ثعالبی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰). نخستین گزارش در این باره به دوران شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰ یا ۳۰۹-۳۷۹ میلادی) بازمی‌گردد. وی پس از سرکوب قبایل متجاوز عرب و اسکان آنان در شهرهای دور و نزدیک، دسته‌هایی از بنی حنظله را در نواحی اهواز جای داد (طبری، ج ۲، ص ۵۷؛ نس ثعالبی، ۱۹۶۳، ص ۵۲۹، در تَوْجِج از کوره‌های فارس). بعدها قلمرو ملوک حیره در عراق، که سد حایل ساسانیان در برابر تجاوز قبایل عرب به‌شمار می‌آمد، دچار تاخت و تاز مکرر بنی حنظله (تیره بنی‌یربوع) شد. ازینرو طی مصالحه‌ای، منصب «ردافه» که به منزله وزارت و جانشینی شاه بود به بنی‌یربوع واگذار شد و به موجب آن، یک چهارم غنایم جنگی (یرباع) به آنان تعلق گرفت. این منصب به ارث میان آنان می‌گشت و تلاش مندرین ماء‌السماء در نیمه اول قرن ششم میلادی برای بازپس‌گیری این منصب به شکست انجامید (- ابن‌قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۶۵۱؛ ابن‌درید، ص ۲۲۴، ۲۳۷؛ ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۶۴۹).

مقارن ۵۷۰ میلادی، در زمان عمرو، پسر و جانشین منذر (حک: ۵۵۴-۵۶۸ یا ۵۷۰ میلادی) «یوم اواره» به ظهور پیوست. وی به انتقام قتل برادر خویش، که در میان بنی حنظله (تیره بنی‌دارم) به سر می‌برد، حدود صد تن از آنان را سوزاند (ابن‌کلبی، ص ۲۰۰؛ ابن‌قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۶۴۸؛ بلاذری، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بکری، ج ۱، ص ۲۰۷).

بنی حنظله، سه بار با بنی عامر بن صعصعه جنگیدند؛ در «یوم زُحْرَحَان» یک سال پس از آن در «یوم جَبَلَه» و بار سوم در نبرد ذی نَجَب، که تنها در این نبرد پیروز شدند (ابن‌هشام، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بکری، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ - ابن‌عبدربه، ج ۵، ص ۱۱۹-۱۲۱، ۱۳۹-۱۴۰؛ نس ابن‌کلبی، ص ۱۹۸).

توابع هویزه بوده‌اند که شصت سال پیش، به علت شیوع بیماریهای وبا و طاعون و شکسته شدن سد کرخه، در اطراف هویزه پراکنده شدند.

این عشیره در حال حاضر، در ساحل غربی رود کارون و در نزدیکی اُم‌ثُمیر یا دب‌حردان سکونت دارند. روستاییان ایشان به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند و بسیاری نیز در شهرهای خوزستان، بویژه در اهواز و سوسنگرد، به کارهای اداری و کسب و تجارت مشغول‌اند (عزیزی بنی‌طرف، ص ۴۵).

منابع: عباس عزّازی، عشایر العراق، بغداد ۱۹۳۷-۱۹۵۶، چاپ افست تم ۱۳۷۰ ش؛ یوسف عزیزی بنی‌طرف، قبایل و عشایر عرب خوزستان، تهران ۱۳۷۲ ش؛ هنری فیلد، مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله قریار، تهران ۱۳۴۳ ش؛ عبدالغفار بن علی محمد نجم‌الدوله، سفرنامه خوزستان، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۴۱ ش.

/ سیدصادق اوالی /

بنی حمزه شرفا - حمزویه

بنی حَنظَلَه، قبیله‌ای بزرگ از دودمان حنظله بن مالک بن زید متاثرین تمیم در جزیره العرب. نسب آنان به الیاس بن مُضَر از نسل مَعَدِّ بن عدنان می‌رسد (ابن‌کلبی، ص ۱۹۳؛ شباب، ج ۱، ص ۹۱؛ نس سمعانی، ج ۴، ص ۲۸۴، که اشتهاً بنی حنظله از قبایل غطفان به شمار آمده است؛ یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۳۴۸). حنظله از رؤسای بزرگ عرب بود (ابن‌حبیب، ص ۲۳۴) که پس از عمّ خود سعد، به ریاست بنی تمیم رسید و فرزندان او، کثرت جمعیت و قدرت قبیله‌ای و توانایی در شعر به دست آوردند، به طوری که بسیاری از ایام العرب با نام آنان پیوند یافته است (همان، ص ۲۴۷؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۹). تیره‌هایی که از این قبیله برخاستند عبارت‌اند از: بُراجم، شامل پنج خانوار، که در عصر اسلامی بزرگانی از میان آنها پدید آمدند؛ بنی‌یربوع بن حنظله و بنی‌دارم بن مالک بن حنظله، که افرادی نام‌آور داشته‌اند (ابن حزم، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ ابن‌سعید مغربی، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ برای آگاهی از سلسله نسب فرزندان حنظله - ابن‌کلبی، ص ۱۹۳، ۲۲۸).

بنی حنظله در سرزمینی وسیع در عربستان مرکزی (نجد) که از یمامه (اکنون عارض) تا هَجْر (اکنون احساء)، بصره و کوفه گسترش داشته، سکونت و عموماً زندگی بادی‌نشینی داشته‌اند (ابن‌سعید مغربی، ص ۴۴۸؛ یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۳۲۲، ۷۸۹، ج ۲، ص ۶۳، ج ۳، ص ۸۸؛ ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۶۰۴؛ نیز - حمزه، ص ۱۴۰). از جمله محلهای سکونت بنی حنظله عبارت بوده است از: حَزَن (اکنون صَلب، در شرق نجد)، صَمَان، دَهْناء و رَمْتَمَان که از بهترین مناطق حاصلخیز